



بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی - 24 / آذر / 1378

بسم الله الرحمن الرحيم

از این که دوستان عزیز و اعضای این شورای محترم، صرف وقت می‌کنند و این جلسات تشکیل می‌شود، خیلی متشکرم و همان‌طور که آقای «خاتمی» فرمودند، در مواردی تصمیمات خوبی هم گرفته می‌شود، اگر چه که ایرادها و اعتراضها و نقدهایی هم بر مجموعه‌ی کار شورا وارد است.

این ایرادهایی که من اشاره کردم، قبل از آن که از ناحیه‌ی افرادی از بیرون این شورای عالی متوجه این شورای پربرکت و مفید شود، از سوی بعضی از افراد خود این شورا وارد می‌شود. در طول این یک سال گذشته - یعنی از جلسه‌ی قبلی که ما خدمت آقایان بودیم و مطالبی راجع به فرهنگ و مسأله‌ی دانشگاهها و تدبیر و امثال آن عرض کردم تاکنون - چند نفر از اعضای محترم این شورا و مرتبطین به آنها نامه‌هایی به من نوشتند و تذکراتی دادند که مضمون همه‌ی آنها گله‌ی این عزیزان و بزرگواران از پیشرفت کار شورا است. البته همان‌طور که جناب آقای خاتمی اشاره کردند، درست است، من هم از نقد استقبال می‌کنم و نقد را وسیله‌ی تکامل می‌دانم؛ لیکن معتقدم خود شورای عالی، بهترین مرجع است برای این که نسبت به عملکرد خود - آن جایی که اعتراض است؛ چه اعتراض دیگران، چه اعتراض عناصر اصلی خودش - رسیدگی کند. بعضی از آقایانی که معترض هستند، بیست سال است - از اول ولادت این شورا و قبلش ستاد - که با آن همراه و جزو آن بوده‌اند. در هر حال بایستی به آنها رسیدگی کنند و اگر مشکلی هست، برطرف شود. آن چیزی که امروز به نظر من رسید در این جلسه‌ی بسیار خوب فرهنگی و علمی و دینی و انسی عرض کنم، این است که به نظر می‌رسد ما باید مقوله‌ی فرهنگ را از نو ارزیابی کنیم. من به ذهنم این‌طور می‌رسد که ما در نظام جمهوری اسلامی، مقوله‌ی فرهنگ را قدری دست کم گرفته‌ایم. به نظر من تأثیر فرهنگ، هم به‌عنوان یک عامل اصلی و تعیین کننده در رفتارهای فردی و اجتماعی کشور و امتّان، هم به‌عنوان یک حامل برای تأثیرات و اثرگذاریهای سیاسی - گرایشهای سیاسی - مغفول‌عنه قرار گرفته و آن‌چنان که باید و شاید نیست. حرفهایی زده می‌شود، چیزهایی می‌گوییم، بنده خودم مطالبی را زیاد تکرار می‌کنم؛ لیکن در مقام عمل می‌بینیم که بهای آن چنانی داده نمی‌شود. من تصویری دارم که آن را برای دوستان عزیز عرض می‌کنم:

من این‌طور احساس می‌کنم که همه‌ی رفتارهای فردی و جمعی ما به‌عنوان مسؤول و رفتارهای ملتمان، تحت تأثیر دو مجموعه عوامل است: یک مجموعه، آن استعدادها و امکانات و اینهاست - هوش، تواناییها و استعدادهای مردم - فرض بفرمایید یک فرد را که در نظر می‌گیریم، یک قسمت از تلاش و فعالیتش در هر میدانی از میدانها، مربوط به آن استعدادها و تواناییها و ظرفیتهای وجودی خودش یا فضایی است که از آن استفاده می‌کند. بخش دوم، آن عامل مؤثر و جهت دهنده‌ی ذهنیت است. مراد ما از فرهنگ، همان ذهنیتهاست. هر جا که من تعبیر فرهنگ را به کار می‌برم، مرادم آن معنای عام فرهنگ است؛ یعنی آن ذهنیتهای حاکم بر وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت می‌کند - تسریع، یا کند می‌کند - این، حداقل نیمی از عوامل تعیین کننده و پیش برنده و جهت دهنده به همه‌ی رفتارهاست. برای این که مسأله، کاملاً محسوس شود و آن نگرانی که در ذهن بنده است، بیشتر واضح گردد - که چرا گاهی اوقات به این مسأله، زیاد می‌پردازم - یک جبهه‌ی جنگ را فرض بفرمایید که یک مجموعه سرباز، با فداکاری، با قدرت تصمیم، با اراده و با ایستادگی می‌جنگند؛ مثل جنگی که ما هشت سال در جبهه داشتیم. در آن زمان، شما وارد منطقه‌ای می‌شدید، می‌دیدید یک مشت جوان مؤمن حزب‌اللهی فداکار از جان



گذشته، ایستاده‌اند و مبارزه می‌کنند. از هر کدام سؤال می‌کردید چرا مبارزه می‌کنید؟ می‌گفت: «وظیفه‌ی من است. امام گفتند، دستور دینی من است. دشمن به کشور من تجاوز کرده، مرزها و ناموس مرا تهدید می‌کند؛ ما ملت زنده‌ای هستیم و باید از خودمان دفاع کنیم!» او مجموعه‌ای از باورهای ذهنی را برای شما در میان می‌گذارد که اعتقاد به خدا، اعتقاد به قیامت، اعتقاد به شهادت، اعتقاد به دستور امام، لزوم اطاعت از امام، اعتقاد به متجاوز بودن این دشمن، اعتقاد به این‌که من ملتی هستم که باید از خودم دفاع کنم، در آن هست. این مجموعه‌ی در هم آمیخته‌ی در هم تنیده‌ی اعتقادات دینی و اینها در بیان او بروز می‌کند. شما می‌بینید که این اعتقادات موجب شده است تا این جوان بایستد، از آسایش خانه‌اش، از زندگی، از تحصیل و دانشگاهش دست بکشد، به جبهه برود و جان خودش را به خطر بیندازد؛ احياناً هم کشته یا مجروح شود و تا آخر عمر با آن بسازد که الان روی چرخ، تعدادی از آنها را مشاهده می‌کنید.

حالا اگر در همین حالی که این جوان در این میدان با این حرارت می‌جنگد، یک نفر بیاید، بنا کند در این باورها خدشه کردن و مثلاً بگوید: «این‌که شما می‌گویید این دشمن، متجاوز است، چه تجاوزی؟ ما اول حمله کردیم!»؛ شروع کند در ذهنیت او رخنه کردن و اعتقاد او را به متجاوز بودن این دشمن و به فضیلت و ارزش شهادت، ضعیف کند، اعتقاد او را به این‌که وقتی امام دستور داد، باید دستور امام عمل شود، تضعیف کند؛ اعتقاد و باور او را به این‌که یک فرد باید از کشور، از میهن و از مرزهای خودش دفاع کند، ضعیف کند؛ خوب، شما ببینید این جوان مؤمن آماده‌ای که مثل گلوله‌ی سوزانی به سمت سینه‌ی دشمن حرکت می‌کرد، با این تبدیل باورها تبدیل به چه می‌شود؟! به یک موجود پشیمان، متزلزل، مردّد و احياناً پشت به جبهه کرده، تبدیل می‌شود. یعنی همین آدم، همین شخصیت، با همان استعدادها، با همان قدرت بدنی، با همان هوش، با همان توانی که از لحاظ جسمانی و مغزی و قدرت اراده و تصمیم‌گیری داشت، با تبدیل محتوای ذهنی خودش، از یک موجود فعال پیشرو اثرگذار، تبدیل به یک موجود منفعل منهزم می‌شود. این امر بسیار واضحی است. خوب؛ ممکن است کسی هم برود، آن احساسات، آن ایمان و آن باور را در او تقویت کند، یا در کسی که آنچنان نیست، این ایمان را به وجود آورد و از او یک موجود اثرگذار فعال پیشرو آنچنانی بسازد. من به این نکته، متنّبّه شدم که این‌که می‌گویند: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»، (1) معنایش این است. آن عالم است که می‌تواند محتوای ذهن انسانی را تبدیل به چیزی کند که از این جسم - به اصطلاح رایج امروز، از این سخت‌افزار موجود بشری - یک انسان متعالی، یک انسان پیشرو و یک انسان فعال و مقاوم بسازد. یک عالم می‌تواند این کار را بکند؛ «مداد العلماء»، واقعاً «افضل از دماء شهدا» است. برای خاطر این‌که همین جوانان طلبه‌ی ما در میدان جنگ - آن گروه رزمی تبلیغی - به میدان جنگ می‌رفتند - من بارها آنها را در آن‌جا مشاهده کردم - و انسانها و آدمهای معمولی را تبدیل به آدمهای مقاوم می‌کردند؛ انسانهای سست را تبدیل به آدمهای قرص و انسانهای متزلزل را تبدیل به انسانهای ایستاده‌ی دارای مقاومت می‌کردند.

این نقش فرهنگ است. حالا شما همین را در وضع کلّ کشور، تعمیم دهید. الان ما در کشوری قرار داریم و نظامی هستیم که به ایستادگی مردم، به تواناییهای فکری، به عزم راسخ و به تأثیرناپذیری مردم از دشمن خودشان احتیاج داریم. چه کسی بایستی این مسؤولیت را انجام دهد؟ چه کسی بایستی به مردم تفهیم کند که دشمن کیست و دشمنی او چگونه است و امروز نیاز این کشور به چیست؟ چه کسی بایستی دین را که مایه‌ی سرفرازی و ایستادگی ملت و مایه‌ی فداکاری انسانها و تسلیم نشدن آنها در مقابل جاذبه‌های گوناگون - جاذبه‌های مادی - است، به مردم، به نسل جوان، به دانشجو و به آدمهای جامعه، منتقل کند و بدهد؟ آیا درست است ما منتظر بنشینیم که آیا حوزه‌ی علمی و روحانیت، با همان روشهای قدیمی و با همان جلسات سخنرانی و اینها این کارها را انجام دهند؛ یا نه، ما که امروز دولت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی هستیم - مسؤولیتی بر عهده گرفته‌ایم و به‌عنوان رجال دین و مسؤولین دینی هستیم؛ چه آنهایی که معمم هستند، چه آنهایی که معمم نیستند و همه‌ی کسانی که در نظام،



مسئولیتی قبول کرده‌اند، در واقع مسئولیت قبول کرده‌اند که نظام اسلامی را در این کشور، پایدار و مستقر کنند و به تکامل برسانند؟ خوب؛ غیر از ما چه کسی مسئول است که مردم را اگر متزلزلند، تبدیل به انسانهای مقاوم کند؛ اگر دچار تردیدند، تردید آنها را برطرف کند؛ اگر در باورهای آنها اختلالی وجود دارد، باورهای صحیح و قوی را به آنها بدهد؛ اگر در مقابل اهداف و مسئولیتهای دشمن، دچار تردید و شک و تزلزل هستند، این شک و تردید را برطرف و آنها را عازم و مصمم کند، تا این مردم از آن حقی که امروز پرچم آن را این کشور به دست گرفته است، جانانه دفاع کنند؟ چه کسی مسئول این است که مردم را به این سمت بکشاند؟ غیر از ما، غیر از مسئولین، بخصوص مسئولین امور فرهنگی کشور و از جمله همین شورای عالی انقلاب فرهنگی که برای همین مقصود هم به وجود آمده است؟! اگر ما امروز این مردم را متدیّن و متشرّع و پایبند به دین و آگاه از مبانی دینی و برخوردار از معرفت دینی تربیت کنیم، هرچه به این سمت پیش برویم، این مملکت و آینده‌ی این کشور و این ملت را تضمین کرده‌ایم؛ هر مقدار که اجازه‌ی رخنه در این موانع را بدهیم و اجازه دهیم که در باورها و در مقدّسات دینی مردم - در مسأله‌ی شهادت، در مسأله جهاد و در دشمنی دشمنان واضح اسلام و مسلمین - خدشه شود و همین‌طور در ذهنهای مردم تسرّب پیدا کند - هرچه این را اجازه دهیم - آینده‌ی این مملکت و این ملت را بیشتر به خطر انداخته‌ایم و امکان سعادت را که این ملت برای آن قیام کرد و این حرکت عظیم را انجام داد، ضعیفتر و امکان حضور و غلبه‌ی دشمن را بیشتر کرده‌ایم! اینها هم عملی نیست، مگر با تقویت کار فرهنگی و حقیقتاً مسئولین فرهنگی کشور - چه شورای عالی انقلاب فرهنگی، چه عناصر محترمی از دولت که در این شورا هستند، چه سازمانهای غیردولتی مثل سازمان تبلیغات و دیگران و دیگران که مسئولیت فرهنگی دارند - باید احساس مسئولیت و وظیفه کنند و در میدان کار بیفتند. این امروز اساس کار ماست. امروز آقایان (2) گزارشی از صحبت‌های سالهای گذشته که در خدمت شما آقایان مدیران و خواهرمان داشتیم، آورده بودند؛ من نگاه کردم، دیدم سال گذشته هم تقریباً شبیه همین صحبتها را کرده‌ام و بر روی این مسأله تأکید نموده‌ام که ما باید تلاش کنیم که تدیّن در جامعه، غلبه پیدا کند و مردم به سمت تدیّن حرکت کنند. مراد از تدیّن، مقدّس‌مأبی و گرایش به ظاهر نیست. البته ظواهر هم خیلی مهم است، باید حتماً ظواهر را هم رعایت کرد. مسائل شعاری دینی را هم نباید دست کم گرفت. اینها بسیار بسیار مؤثر است؛ اما در کنار این بایستی کارهای عمیق، مبنایی، فکری و اعتقادی انجام گیرد.

قبل از انقلاب، آن کسانی که توان کارهای تبلیغی، دینی را داشتند، به قدر تلاش خودشان کارهایی می‌کردند؛ امروز آن تلاشها باید هزاران برابر شود - نمی‌شود گفت ده‌برابر و صدبرابر - امروز يك نظام و دولت به این عظمت - با امکانات به این فراوانی که در اختیار ماست - باید این مردم را مثل سیل به سمت اسلام، به سمت اهداف و مبانی اسلامی پیش ببرد. اگر ما عازم باشیم و تصمیم داشته باشیم، چه چیزی می‌تواند جلومان را در این میدان سد کند؟ لذاست که من حقیقتاً از بعضی بخشهای دولتی گله دارم و گله‌ی خودم را گفته‌ام. من معتقدم کم‌کاری انجام می‌گیرد. بنده يك بار در این جلسه - دو سه سال قبل - مطلبی را به آقایان عرض کردم؛ گفتم: مقصود این نیست که ما آن تفکر نقطه‌ی مقابل خودمان را قلع و قمع کنیم؛ ما که اهل قلع و قمع فکر نیستیم. اصلاً دنبال این نیستیم و معتقد نیستیم که قلع و قمع يك فکر، اولاً ممکن است و ثانیاً مفید است. ما معتقدیم که باید يك فکر، مطرح هم بشود، گفته و نوشته هم بشود؛ ولی ما که صاحب فکر درست و منطق و استدلال صحیح هستیم، با منطق و استدلال نشان دهیم که این فکر، غلط است. باید در مقابل اظهارات فکری - چه در زمینه‌ی سیاسی و چه در زمینه‌ی اسلامی - که مخالفین و دشمنان اسلام و مقابله‌کنندگان با اسلام و مسلمین و نظام اسلامی مطرح می‌کنند، کار شود. اگر مشاهده شود که کسانی حقیقتاً وارد میدان می‌شوند و صف‌آرایی فرهنگی می‌کنند، بنده خوشحال می‌شوم که آن حرفها بیش از آنچه که حالا گفته می‌شود، گفته شود. منتها مهم این است که ما این صف‌آرایی را مشاهده کنیم. وزارت ارشاد، وزارت آموزش عالی، وزارت بهداشت و درمان، وزارت آموزش و پرورش،



سازمان تبلیغات و صدا و سیما بایستی نشان دهند که يك صف آرایی دارند. آرایش نیروهای فرهنگی بایستی يك آرایش دینی، اسلامی و انقلابی باشد؛ این بروبرگرد ندارد. این غلط و خطرناک است که ما ناگهان احساس کنیم آرایش ما به وسیله‌ی نیروهای دشمن به هم خورده و ما خودمان همدیگر را نمی‌شناسیم؛ مثل میدان جنگ! شما ناگهان نگاه کنید، ببینید به جای این که نیروی شما در مقابل دشمن سنگر بگیرد و خاکریز درست کند، خاکریزهایش تا دل دشمن رفته و خاکریز دشمن هم تا دل شماست و قاطی هستید! احياناً شما در مقابل بعضی از خودیها خاکریز زده‌اید! این انسان را نگران می‌کند. من امروز از این نگرانم.

من نگاه می‌کنم، می‌بینم که در محیط کار فرهنگی ما به‌عنوان اسلام، کار خیلی کمی انجام می‌گیرد. فرض بفرمایید وزارت ارشاد نمی‌آید اعلان کند که من می‌خواهم «سینمای اسلامی» درست کنم! مگر ما از چه خجالت می‌کشیم؟! يك روز در این دنیا کسانی بودند که از گفتن «بسم‌الله» و از بردن نام اسلام، خجالت می‌کشیدند؛ ما آمدیم اسلام را در دنیا سکه‌ی رایج و نرخ شاه‌عبّاسی کردیم. حالا خجالت بکشیم از این که بگوییم سینما و تئاتر اسلامی می‌خواهیم؟! چرا اعلان نمی‌کنند؟ صریحاً بگویند که ما می‌خواهیم سینمایمان را اسلامی کنیم. «سینمای اسلامی» یعنی چه؟ یعنی ما می‌خواهیم محتوای این تکنیک، این قالب و این هنر را که از دیگران گرفته‌ایم - مثل خیلی چیزهای دیگر - اسلامی کنیم. ما می‌خواهیم از قالب این، هرچه را که با اسلام منافات دارد، حذف کنیم. چه مانعی دارد این گفته شود؟! چرا گفته نمی‌شود که ما در هنرهای نمایشیمان و در دانشگاه و در فلان برنامه، کارگردان مسلمان می‌خواهیم؟! به این معنا تصریح شود که ما می‌خواهیم کارگردان مسلمان، فیلمنامه‌نویس و بازیگر مسلمان درست کنیم و فضای جامعه را اسلامی کنیم. چرا این تصریح نمی‌شود؟! چرا در محیط دانشگاه تصریح نمی‌شود که ما می‌خواهیم دانشگاه را اسلامی کنیم؟! من چند سال قبل، این را مطرح کردم. البته اطلاع دارم که آقایان جلساتی دارید؛ ان‌شاءالله که این جلسات به نتایج خوبی هم برسد. من می‌گویم از این که شما بگویید «ما می‌خواهیم دانشگاه، اسلامی باشد»، خجالت نکشید و از این نترسید. این، آن چیزی است که این ملت برای آن قیام کرده است و من و شما پوسته‌ی رویی و ظاهر این ملت هستیم. اراده‌ی ما، فکر، گمان و روحیات ما حاکی از اعماق عظیم قشرهای این ملت نیست! قشرهای ملت، همان کسانی هستند که این انقلاب را به وجود آوردند، این جنگ را اداره کردند و این همه شهید دادند. الان هم حاضرند؛ اگر امتحانی پیش آید، همان‌طور شهید خواهند داد، کشته خواهند شد و گرسنگی خواهند کشید. مردم، مؤمنند.

با جناب آقای خاتمی در مورد سخنرانی ایشان صحبت بود - شاید دیروز، پریروز - ایشان يك جمله در سخنرانی گفته بودند که من آن را خیلی پسندیدم. گفته بودند: «هویت ایران، با اسلام است». ببینید؛ کشور ما آن کشوری است که بیشترین سهم در همه‌ی علوم اسلامی را در طول این چند قرن دارد. این تصادفی نیست. چرا باید ایرانیها بیشترین کتاب تفسیر، بیشترین کتاب حدیث، بیشترین کتاب فقه، بیشترین کتاب ادب عرب، بیشترین کتاب فلسفه و عرفان را نوشته باشند؟! این معنایش چیست؟ معنایش این است که این ملتی که من و شما امروز حاکمش هستیم و زمامش را در دست گرفته‌ایم، آن اعماق وجودش مسلمان و اسلامی است. پهلویها آمدند، نتوانستند کاری بکنند. کمونیستها طور دیگری آمدند، نتوانستند این ملت را برگردانند. يك جرعه زد، يك فقیه، يك امام و مرجع تقلید، وسط میدان آمد؛ دیدید چه خبر شد! شما که همه شاهد و ناظر بودید؛ دیدید که مردم چطور حرکت کردند! چه قیامی، چه ایستادگی و چه از خود گذشتگی‌ای کردند و این نظام را به وجود آوردند! این ملت، مسلمانند. اگر من و شما اسلام را نخواهیم، از اسلام خجالت بکشیم و این مردم بدانند، واللّه تأمل نمی‌کنند در این که ما را مثل هسته‌ی خرما از دهانشان در آورند و کناری پرتاب کنند! ما باید به اسلام تمسک کنیم. اسلام، آن چیزی است که وسیله‌ی رشد و پیشرفت و تکامل و تعالی این ملت و این کشور است و جایش هم همین جای فرهنگ است.



من از وزارت ارشاد توقع دارم. البته آقای «مهاجرانی» - ظاهراً - نیستند و خودشان را راحت کردند از این که بیایند و حرفهای ما را بشنوند! به هر حال، فرق نمی‌کند؛ چه ایشان باشند، چه نباشند، من اعتراضم این است - این اعتراض را بارها هم گفته‌ام، الان هم در جمع شما می‌گویم - وزارت ارشاد در این دو سالی که ایشان در رأس این کار هستند، هیچ کار اسلامی به‌عنوان اسلامی ارائه نداد! این اولین اعتراض من است. فرض کنید من خودم در مورد صدا و سیما، کمتر هفته‌ای است که اعتراضی و اوقات تلخی‌ای نداشته باشم و پیغام تندی ندهم؛ اما صدا و سیما کارهای زیادی را به‌عنوان کار اسلامی انجام داده، برنامه‌های اسلامی و برنامه‌های هنری اسلامی درست کرده و برنامه‌های گزارشی و علمی داشته است. اگر اشتباه و خطا و تخلف دارد، از آن طرف هم تلاش و کار دارد. من سؤال این است که وزارت ارشاد، چند کتاب برای تقویت تفکر اسلامی به‌وجود آورده، چند تا فیلم برای تقویت مبانی فکری اسلامی و انقلابی ساخته و چند تئاتر مناسب داشته است؟ الان مرتب در این سالنهای وابسته به وزارت ارشاد، نمایش و تئاترهایی اجرا می‌شود؛ بعضی‌هایش صددرصد ضد دین و ضد انقلاب است! کسانی رفتند، دیدند و آمدند به من گزارش دادند. خوب؛ حالا اگر در کنار دو، سه نمونه تئاتر از این گونه نمونه‌ها، پنج شش نمونه هم به ما نشان می‌دادند که ما این تئاتر را به‌وجود آوردیم، یا این فیلم را اجرا کردیم که مبلغ اسلام است، من هیچ اعتراضی نمی‌کردم. می‌گفتم بالاخره: «خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً، عسی الله ان یتوب علیهم» (3)؛ اما این طور نیست؛ هرچه هست، از آن طرف است! این اعتراض من است. من از رفتار وزارت ارشاد، راضی نیستم.

فرض کنید در مورد کتابهای رمان، بنده همیشه اهل رمان خواندن بودم؛ امروز هم با رمان بی‌ارتباط نیستم و از دنیای رمان خبر دارم که چه خبر است. امروز فاسدترین رمانها منتشر می‌شود! البته این سه چهار ماه اخیر، تا حدودی توقف شد - ظاهراً به‌خاطر همین حملات مجلس و اعتراضهای این طرف و آن طرف، این کار انجام شد - خوب؛ وزارت ارشاد، دست‌اندرکار چند کتاب رمان شده و پول و امکانات به افرادی که آماده هستند، داده است - مسلم هم داریم - که بنشینند و یک رمان انقلابی، یا چند رمان راجع به جنگ بنویسند؟ چند تا از این کارها کردند؟! این سؤال ماست دیگر. مگر وظیفه‌ی وزارت ارشاد، غیر از این است؟! وزارت ارشاد اسلامی برای این است که اسلام را ترویج کند. البته این اعتراض را به سازمان تبلیغات هم دارم؛ منتها با آن ابعاد ضعیفتری از لحاظ امکانات و اینها که سازمان تبلیغات نسبت به وزارت ارشاد دارد. در مورد دانشگاه هم همین‌طور است. من الان به آقای دکتر «معین» و آقای «فرهادی» عرض می‌کنم: آقایان عزیز! برادران عزیز! من شما دو نفر را متدیّن و انقلابی می‌دانم. جریانی در محیط دانشگاه درصدد این است که عناصر مؤمن و انقلابی دانشگاه را در انزوا و فشار قرار دهد؛ شما نباید بگذارید. اسم آن جریان فشار دهنده، هرچه می‌خواهد باشد؛ ولو اسم انجمن اسلامی! بعضی از این انجمنهای اسلامی، نه این که اسلامی نیستند، اصلاً فاسدند! بعضی از آنها ضد اسلامند! شما نمی‌توانید از این نوع انجمن اسلامی دفاع و حمایت کنید؛ اصلاً چنین چیزی امکان ندارد - نه از بودجه‌ی دولت، نه از امکانات دولت، نه از وزارتتی که این نظام اسلامی به شما داده است - شما باید از اسلام، از انقلاب و از خط امام دفاع کنید؛ از اینها باید دفاع شود. آن که امروز این مردم حاضرند برایش جان و خون بدهند، اسلام است. تجربه نشان نداده است که بعضیها حاضر باشند از کمترین آسایششان بگذرند؛ اما در این جامعه، هنوز کسانی هستند - الحمدلله زیاد هم هستند؛ کم نیستند - که حاضرند جانشان را در راهی که برای خدا و برای اسلام است، فدا کنند.

به هر حال، نقش فرهنگ به نظر من یک نقش تعیین کننده و اساسی است و ما امروز مورد تهاجم هستیم. همان‌طور که آقای خاتمی اشاره فرمودند، درست است؛ من این را صددرصد تصدیق می‌کنم. ما بایستی مسائل تهاجم فرهنگی را از لحاظ علمی و اصولی دنبال کنیم. البته آن زمانی که من مطرح کردم، بعضیها حمل کردند بر انگیزه‌های سیاسی؛ ولی بیننا و بین الله، هیچ انگیزه‌ای غیر از انگیزه‌ی الهی وجود نداشت. هیچ انگیزه‌ی سیاسی نبود؛ حقیقت قضیه بود. چون من با مجلات آشنا هستم و با فرهنگ مکتوب این کشور، خیلی انس دارم؛ الان هم همین‌طور است. من



بعضی از مجلات ورزشی را هم نگاه می‌کنم. آن روزها - سالهای هفتادویک و هفتادودو - می‌دیدم که چه مسائلی را وارد فرهنگ جامعه می‌کنند! شروعش آن‌جا بود؛ شروع توطئه بود. من آن‌جا مسأله‌ی تهاجم فرهنگی را مطرح کردم؛ البته الان ابعاد وسیع‌ترش در جامعه آشکار شده است. واقعاً ما الان مورد تهاجمیم؛ منتها این فرهنگی که الان به جان این انقلاب و این مؤمنین و اسلام و متدینین افتاده و هر کاری که می‌تواند می‌کند - با این‌که از طرف مجموعه‌ی کوچکی است، نه مجموعه‌ی وسیعی - حامل سیاست است! این، فرهنگ هم نیست! یک وقت است که انسان، فکری را قبول ندارد و به‌عنوان ردّ فلسفی، آن را رد می‌کند؛ ولی این، آن طوری هم نیست. الان آن‌که در صحنه وجود دارد، حامل یک اراده‌ی سیاسی و یک جهتگیری سیاسی است. علی‌ای‌حال، من توقعم از همه‌ی حضرات عزیز و دوستانی که در این مجموعه تشریف دارند، این است که مسأله‌ی فرهنگ و مسأله‌ی صف‌آرایی فرهنگی در مقابل دشمن را جدی بگیرید. این وظیفه‌ی ماست. این آن چیزی است که بنده هم اگر در راه آن کشته شدم، احساس می‌کنم که در راه خدا کشته شده‌ام. هرکس در این راه کشته شود، در راه خدا کشته شده و هرکس در این راه، زحمتی متحمل شود، در راه خدا متحمل شده است. مسأله، مسأله‌ی کوچکی نیست؛ دشمن ما را از اطراف، محاصره می‌کند - از طریق کتاب، روزنامه، رادیو و تلویزیونها، صداها، بیگانه و خبرگزاریها و جعل خبر و تولید انواع و اقسام وسایل فرهنگی - ما همین‌طور بنشینیم و احیاناً هماهنگی و همصدایی کنیم! این‌که نمی‌شود. نظام اسلامی بایستی از خودش دفاع کند و برای دفاع از حقیقت اسلام و انقلاب، حرف گفتنی و سرمایه و ذخیره‌ی فرهنگی هم زیاد دارد و مرکزش هم همین مجموعه‌ی شماس است. من این مجموعه را مجموعه‌ی مهمی می‌دانم. در مورد آن مسأله‌ی قانون که اشاره شد (4)، به نظر من این‌جا هیچ شبهه‌ی قانونی ندارد؛ من قاطع می‌گویم. بنده، بی‌اطلاع از قانون اساسی نیستم، این‌جا برابر قانون است؛ چون امام این را تأکید و تصویب کرده و آنچه را که امام و رهبری تصویب کند و قرار دهد، طبق قانون اساسی، مَرّ قانون است و هیچ مشکلی ندارد. اگر در قانون اساسی و در مفهوم این معانی هم شبهه‌ای هست، از شورای نگهبان سؤال کنید؛ قطعاً همین را پاسخ خواهند داد.

شورای عالی انقلاب فرهنگی و شوراهای گوناگون دیگری وجود دارد که همه‌ی اینها یا به یک واسطه، یا بی‌واسطه، مصوبه‌ی زمان امام رضوان‌الله‌علیه است. به‌هرحال مصوبه‌ی مقام رهبری هستند و از لحاظ قانونی، هیچ اشکالی ندارند. الان مشکلات فراوانی برای دولت پیش می‌آید که از همین طریق حل می‌شود؛ باید هم حل بشود، هیچ اشکال قانونی هم ندارد. درعین‌حال برای این‌که شبهه‌ای در آن وجود نداشته باشد، من فکری خواهم کرد که ان‌شاءالله این شورا از این جهات، مورد خدشه‌ی بعضی اشخاص - که ممکن است در ذهنشان تردیدی هم باشد - نباشد. ان‌شاءالله باید فکری هم برای این بکنیم و خواهیم کرد. به‌هرحال، خواهش من این است آقایانی که مجریان کارهای فرهنگی هستند، مصوبات این‌جا را مصوبات قانونی و الزامی بدانند. این طور نباشد که هر وقت دلشان خواست، بر طبق آن رفتار کنند و هر وقت دلشان نمی‌خواهد، رفتار نکنند. فرض بفرمایید اعضای این شورا در جلسات متعددی نشستند و سیاستهای فرهنگی را تصویب کردند که سیاستهای فرهنگی خوبی هم بود، بعد - مثلاً - در مجمع تشخیص برود و آن‌جا هیچ مورد توجه قرار نگیرد. این درست نیست. این‌جا یک مرکز اساسی و مهمی است؛ این‌جا برای کار فرهنگی، قطعاً بر مجمع تشخیص، اولویت دارد. حداقل این‌که اصولاً این‌جا برای کار فرهنگی تشکیل شده است، ولی آن‌جا مجموعه‌ای است که مشاورین رهبری هستند. این‌جا منصوبین رهبری هستند که باید بنشینند و راجع به مسائل و سیاستهای فرهنگی بحث کنند و وقتی آن بحث را به مجمع تشخیص می‌فرستند، آن‌جا هم باید با نظر اعتبار به اینها نگاه کند. نمی‌گویم هرچه که این‌جا گفته بودند، عیناً باید در مجمع تشخیص، تصویب می‌شد؛ مجمع تشخیص هم در این تصمیم حق دارد، ولی باید با چشم اعتبار نگاه و توجه می‌شد که این کار نشد. البته بعد از آن در دفتر ما مقداری جبران شد و آن سیاستهای فرهنگی که این‌جا مشاهده شده بود، در سیاستهای کلی نظام برای برنامه‌ی سوم مندرج گردید.



علی‌ای‌حال، امیدواریم که خداوند به شما و به ما کمک کند تا همه بتوانیم وظیفه‌مان را انجام دهیم و بتوانیم پاسخ دهیم. عمده این است که بتوانیم آنچه را که انجام می‌دهیم، پاسخگو باشیم؛ باید به فکر این باشیم که باید پاسخ اینها را داد. خدای متعال از ما سؤال خواهد کرد: «ثم لتسئلنَّ یومئذ عن التَّعیم». (5) این نعمت بزرگی است که قطعاً خدای متعال از آن سؤال خواهد کرد؛ باید ان‌شاءالله بتوانیم جواب بدهیم.

والسَّلَام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

(1) منهج الصادقین، ج 9، ص 211

(2) مسؤولان دفتر مقام معظم رهبری

(3) توبه: 102

(4) در گزارش رئیس‌جمهور در ابتدای جلسه

(5) تکاثر: 8